استقلال خپلواکی
www.esteqlaal.net

احمد فواد ارسلا ۲۸ نوامبر، ۲۰۲۶

ریاکاری کسانی که مرگ وحید صابری را به محاکمهٔ سیاسی تبدیل کرده‌اند



مردی از دنیا رفته است. میلیون‌ها افغان در سراسر جهان برای او سوگواری می‌کنند. اما عده ای حتی نمی‌توانند نفرت سیاسی خود را برای لحظه ای کنار بگذارند تا به یک انسان درگذشته احترام بگذارند.

درگذشت هنرمند و آوازخوان افغان، وحید صابری، در ازبکستان موجی از اندوه و همدردی را در میان افغان های سراسر جهان برانگیخته است. از افغانستان تا اروپا، امریکای شمالی و دیگر نقاط جهان، میلیون‌ها تن با ابراز تأسف از مرگ او، خاطرات خود از آوازهایش را شریک ساخته و خواستار انتقال پیکر او به کابل، زادگاهش، شده اند تا در سرزمین خود به خاک سپرده شود.

حتی ادارهٔ طالبان نیز که به دلیل ممنوعیت موسیقی و محدودیت های گسترده علیه هنرمندان افغان شهرت دارد، آمادگی خود را برای همکاری در انتقال پیکر او به کابل ابراز کرده است. صرف‌نظر

از محاسبات سیاسی احتمالی پشت این موضع گیری، این اقدام بازتاب دهندۀ واقعیتی بزرگ‌تر است. صابری هنرمندی افغان بود که موسیقی‌اش فراتر از مرزهای سیاسی و اختلافات ایدیولوژیک، در حافظۀ فرهنگی مردم افغانستان جایگاه داشت.

با این حال، در میان این موج گستردۀ سوگواری، گروه کوچکی اما پرسر و صدا تصمیم گرفته‌اند مرگ او را به فرصتی برای تسویۀ حساب‌های سیاسی تبدیل کنند. به جای آن‌که به خانواده، دوستان، دوستداران و دیگر افغان ها فرصت سوگواری بدهند، حملات خود را علیه وابستگی ادعایی او به حزب دموکراتیک خلق افغانستان در دهۀ ۱۹۸۰ آغاز کرده‌اند. برخی حتی پا را فراتر گذاشته و او را با قتل، شکنجه و رنج هزاران افغان در دوران حاکمیت حزب دموکراتیک خلق مرتبط ساخته‌ا ند.

این‌ها اتهامات بسیار سنگینی هستند و باید با شواهد و اسناد معتبر ثابت شوند.

پس اسناد و شواهد کجاست؟

میان داشتن وابستگی سیاسی، کار کردن در یک حکومت، حمایت از یک جریان سیاسی و مشارکت شخصی در قتل، شکنجه یا سرکوب مردم تفاوت اساسی وجود دارد. نمی‌توان این مفاهیم را به‌سادگی با هم مخلوط کرد و از آن‌ها برای مجرم جلوه دادن یک فرد استفاده نمود.

رژیم حزب دموکراتیک خلق افغانستان جنایات سنگینی علیه مردم این کشور مرتکب شد. نهادهای امنیتی آن رژیم، به خصوص ادارۀ خاد، مسئول بازداشت های گسترده، شکنجه، ناپدید شدن اجباری افراد و اعدام های سیاسی بودند. هزاران خانواده قربانی نظام سرکوبگر سیاسی شدند. هیچ بررسی جدی از تاریخ معاصر افغانستان نباید این جنایات را کوچک جلوه دهد یا توجیه کند. اما مسئولیت تاریخی باید بر اساس واقعیت‌ها و اسناد تعیین شود، نه بر پایۀ فرضیات و پیش‌داوری‌های سیاسی.

چه سند مستندی وجود دارد که ثابت کند وحید صابری شخصاً دستور قتل یا شکنجۀ افغان‌ها را صادر کرده، در این جنایات اشتراک داشته یا آن‌ها را تسهیل کرده است؟ اسناد رسمی، شهادت معتبر شاهدان، یافته‌های محاکم یا مدارک مستقلی که او را به چنین جنایاتی پیوند دهد، کجاست؟ اگر چنین اسنادی وجود دارد، کسانی که این اتهامات را مطرح می‌کنند باید آن‌ها را ارائه کنند. اگر چنین شواهدی در دست نیست، باید از معرفی اتهامات به‌عنوان حقایق تاریخی دست بردارند. وابستگی یک فرد به حزب دموکراتیک خلق در دهۀ ۱۹۸۰ به‌خودی خود به این معنا نیست که او مسئول تمام جنایات آن حکومت بوده است. همین معیار باید در مورد تمام جریان‌های سیاسی و دوره‌های مختلف تاریخ افغانستان رعایت شود. در غیر آن، ما مسئولیت فردی را کنار گذاشته و به‌جای آن مجازات جمعی را می پذیریم.

مشکل دیگری نیز در برخورد سلیقوی برخی افراد با تاریخ وجود دارد. افغانستان دهه‌ها خشونت سیاسی را تجربه کرده است. در تقریباً تمام دوره‌های تاریخ معاصر این کشور، افرادی در حکومت‌ها کار کرده‌اند، مقام‌های رسمی داشته اند، از جریان‌های سیاسی حمایت کرده اند یا با صاحبان قدرت رابطه داشته‌اند. اگر صرف وابستگی سیاسی برای متهم ساختن یک فرد به قتل کافی باشد، این منطق تا کجا ادامه خواهد یافت؟

آیا هر افغان که در دوران حاکمیت حزب دموکراتیک خلق در یک ادارهٔ دولتی کار کرده است، باید جنایتکار شناخته شود؟ آیا تمام کارمندان دولت، خبرنگاران، آموزگاران، استادان پوهنتون، افسران نظامی و هنرمندانی که در آن دوران به کار خود ادامه داده‌اند، باید شخصاً مسئول جنایات دستگاه امنیتی آن رژیم شناخته شوند؟ چنین استدلالی عدالت نیست؛ بلکه آزار و پیگرد سیاسی است که لباس عدالت‌خواهی بر تن کرده است.

وحید صابری از سال ۱۹۷۸ به فعالیت هنری و ثبت آهنگ های خود آغاز کرد و به یکی از صداهای شناخته شدهٔ موسیقی مردمی افغانستان تبدیل شد. فعالیت هنری او چندین دهه ادامه یافت و آهنگ هایش بخشی از خاطرات نسل های مختلف افغان‌ها شد. همکاری او با گروه موسیقی باران و اجرای برنامه های هنری از طریق رادیو و تلویزیون ملی افغانستان، جایگاه او را در میان هنرمندانی تثبیت کرد که در شکل گیری موسیقی معاصر افغانستان نقش داشتند. زندگی‌نامهٔ او باید بر اساس واقعیت‌ها و عملکرد واقعی‌اش بررسی شود، نه از طریق اتهاماتی که پشتوانهٔ مستند ندارند.

هیچ‌کس از افغان‌ها نمی‌خواهد قربانیان رژیم حزب دموکراتیک خلق را فراموش کنند. هرگز نباید چنین شود. خانواده های کسانی که اعدام، شکنجه، زندانی و ناپدید شدند، حق دارند حقیقت و عدالت بخواهند. رنج آنان نباید هرگز به خاطر مصلحت های سیاسی نادیده گرفته شود.

اما استفاده از نام و رنج این قربانیان برای حمله به فردی که مسئولیت شخصی او در چنین جنایاتی ثابت نشده است، نیز به همان اندازه شرم‌آور است. این کار نه در خدمت قربانیان است و نه به تحقق عدالت کمک می‌کند. برعکس، رنج آنان را به ابزاری برای تسویهٔ حساب‌های سیاسی تبدیل می‌سازد.

میان بررسی تاریخ و سوءاستفاده از تاریخ تفاوت وجود دارد. میان درخواست پاسخ گویی و ساختن اتهام تفاوت وجود دارد.

مردگان دیگر توانایی دفاع از خود را ندارند. به همین دلیل، مسئولیت کسانی که زنده اند سنگین تر است.

کسانی که صابری را متهم می‌کنند باید اسناد ارائه کنند، اقدامات مشخص او را نشان دهند، نقش وی را ثابت سازند و ادعاهای خود را با مدارک معتبر پشتیبانی کنند. نمی‌توان صرفاً به دهه‌ای اشاره کرد که او در آن فعالیت داشته، بر نامش برچسب حزب دموکراتیک خلق زد و سپس انتظار داشت مردم اتهامات قتل و شکنجه را بدون هیچ پرسشی بپذیرند.

اگر شواهدی به دست آید، باید به گونه‌ای علنی و بی‌طرفانه بررسی شود. اگر چنین شواهدی وجود ندارد، این اتهامات باید پس گرفته شوند.

در این رویداد یک تناقض دیگر نیز وجود دارد که نمی‌توان از کنار آن به سادگی گذشت. ادارۀ طالبان، با وجود محدودیت هایی که بر موسیقی و هنرمندان افغان تحمیل کرده و سبب خاموش شدن صدای بسیاری از آنان شده است، آمادگی خود را برای همکاری در انتقال پیکر صابری به کابل ابراز کرده است. خانواده اش خواهان خاک سپاری او در زادگاهش شده‌اند و هنرمندان و اعضای جامعۀ افغان نیز در زمینۀ بازگشت پیکر او همکاری کرده‌اند.

برای درک اهمیت بازگشت یک هنرمند افغان به سرزمینش، لازم نیست از طالبان حمایت کنیم. همچنان، سوگواری برای صابری به این معنا نیست که کسی نظام سیاسی ای را که او در دوران آن زندگی و فعالیت کرده است، تأیید می کند.

افغانستان به صداقت تاریخی نیاز دارد، نه تسویۀ حساب های سیاسی. این کشور به پاسخ گویی بر اساس اسناد و شواهد نیاز دارد، نه اتهاماتی که صرفاً بر وابستگی سیاسی استوار باشند. کسانی که واقعاً به قربانیان دهۀ ۱۹۸۰ اهمیت می دهند، باید نخستین افرادی باشند که بر رعایت همین تفاوت تأکید می کنند.

وحید صابری بخش بزرگی از عمر خود را با موسیقی به مردم افغانستان خدمت کرد. آهنگ های او از مرزهای سیاسی، قومی، جغرافیایی و نسلی عبور کردند. مردمی که در سیاست هیچ توافقی با یکدیگر نداشتند، در شنیدن آوازهای او مشترک بودند. همین واقعیت است که مرگ او را برای شمار زیادی از افغان‌ها دردناک ساخته است.

بگذارید خانواده اش او را در کابل به خاک بسپارند. بگذارید دوستدارانش برای او سوگواری کنند. اگر تاریخ‌نگاران می‌خواهند وابستگی‌های سیاسی او را بررسی کنند، این حق آنان است. اما از تبدیل مراسم خاک‌سپاری یک هنرمند درگذشته به محاکمۀ سیاسی دست بردارید.

با ساختن اتهامات تازه علیه یک فرد نمی توان به قربانیان تاریخ افغانستان احترام گذاشت. همچنان، حقیقت تاریخی را نمی توان با بلندتر فریاد زدن اتهامات، به جای ارائه اسناد و شواهد، ثابت کرد.

salamwatanam@gmail.com